

وجوه تفاوت و تشابه ازدواج موقت با پدیده «ازدواج سفید»

زهرا رشیدی نژاد^۱

دکتر یونس واحد یاریجان^۲

چکیده

اهمیت و جایگاه نهاد خانواده به عنوان هسته اولیه جوامع بشری و نقش محوری تشکیل خانواده در جوامع اسلامی ارتباط مستقیمی با امر ازدواج دارد. همزیستی دو جنس مخالف در کنار هم صرفاً در چارچوب شرعی و به صورت رسمی موجد ضمانت اجرایی بوده و قانونمند تلقی می‌گردد. لذا هرآنچه بواسطه غیر این مبانی محقق شود در زمره ارتباطی ناپایدار بوده و چه بسا تحدیدی برای اقوام و اصالت خانواده محسوب می‌گردد. ازدواج، یعنی ایجاد زوجیت بین زن و مرد که در عرف، شرع و قانون، پیمان مهم و مقدس زناشویی است که برای مرد و زن در برابر هم تعهدات اخلاقی، حقوقی و اجتماعی پدید می‌آورد. از مصادیق بارز و ملموس این قضیه می‌توان به عقد ازدواج دائم، رایج در بین ادیان ابراهیمی اعم از یهود و مسیحیت و اسلام اشاره کرد که البته بین مسلمان‌ها در فقه شیعه بر خلاف فقه اهل سنت ازدواج موقت هم با احکام و قواعد مشخص خود پذیرفته شده و مشروعیت دارد که در این پژوهش محل بررسی و کم‌کاش بیشترین خواهد بود. از طرف دیگر در خصوص پدیده‌ی نوظهور ازدواج سفید بایستی به نظام اجتماعی و تشکیلاتی کشورهای غربی رجوع کرد، جایی که در سالیان اخیر و برقراری پیوند عاطفی و زناشویی در این ساختاری خارج از مباحث حقوقی و سنت‌های مرسوم ترویج پیدا کرده است مقوله‌ی ازدواج غیررسمی و غیر حقوقی از جایگاه خاصی برخوردار شده است که در اثر تبادلات فرهنگی در جوامع اسلامی هم از جمله کشور خودمان کم و بیش رواج یافته است از دیدگاه نگارنده ازدواج موقت و ازدواج سفید دو مقوله جدا از هم می‌باشند. بطوریکه یکی برگرفته از مبانی اعتقادی جوامع اسلامی و دیگری نشأت گرفته از عرف نابسامان و اقتضائات اجتماعی جوامع دیگر بودند و ضمن اینکه از ابعادی با یکدیگر انطباق داشته لکن در جهاتی نیز شاهد تفاوت‌های شدید این دو موضوع با یکدیگر می‌باشیم.

واژگان کلیدی: ازدواج، ازدواج سفید، نکاح، متعه، خانواده.

^۱ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال zahra.nezhad7313@gmail.cim

^۲ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی دانشکده الهیات واحد تهران شمال vahedyarijanyounes@gmail.com

مقدمه:

ازدواج پدیده‌ای است که از دیرباز و از زمان پیدایش انسان بوده و تا امروز نیز ادامه داشته است. نکاح، یکی از عقود است که در زندگی شخصی و اجتماعی هر شخصی، خصوصاً زنان، دارای نقش فوق العاده است؛ زیرا از لحاظ منافع شخصی، نکاح موفق تأمین کننده سلامتی و نشاط روحی زن است. امروزه پدیده‌ای نوظهور در امر ازدواج در حال افزایش است (صفایی و امامی: ۱۳۹۱)

ازدواج سفید، یکی از این پدیدهای دردناک و خطرناک است. منظور از «ازدواج سفید» زندگی مشترک زن و مرد بدون ازدواج رسمی است. یعنی به گونه‌ای که زن و مرد بدون اینکه خطبه عقد یا صیغه بینشان جاری شود، برای زندگی زیر یک سقف می‌روند. معمولاً این اتفاق با آگاهی پدر و مادرها و خانواده هر دو طرف صورت می‌گیرد و آن دو مانند یک زن و شوهر با هم زندگی می‌کنند نه همخانه، دوستانه و... به علت اینکه جامعه ایران یک جامعه ایرانی-اسلامی است و چنین پدیده‌هایی در آن به هیچ عنوان تعریف نشده به صورت مخفیانه انجام می‌شود. به همین منظور نیز آماری درخصوص تعداد این نوع ازدواج‌ها در دست نیست (اراکی: ۱۳۸۶)

مشخصه‌های ازدواج سفید، زندگی مشترک بدون انشاء صیغه عقد که طرفین با توافق زندگی خود را شروع کرده‌اند، اما زوجیت آن‌ها به‌طور شرعی و قانونی ثبت نمی‌شود، توصیف و بیان شده است. برای این که بدانیم چنین ازدواجی در اسلام پذیرفته است یا خیر، باید بررسی کنیم که آیا فقها امامیه ازدواج بدون خواندن صیغه لفظی عقد را قبول کرده‌اند یا ایجاب و قبول لفظی از طرف زن و مرد الزامی است؟ یکی از ارکان مهم در عقود اسلامی، صیغه یا همان ایجاب و قبول لفظی است که با بیان آن میان طرفین، عقد انشاء می‌شود، اما گاهی عقد بدون بیان صیغه لفظی انجام می‌شود که فقها از آن به عقد معاطاتی تعبیر می‌کنند. معاطات در لغت به معنی عطا کردن و بخشیدن است (جوهری ذیل ماده)؛ به‌طور مثال خریدوفروش‌های رایج، در واقع بیع معاطاتی نامیده می‌شود که هر یک از فروشنده و خریدار با قصد مبادله، با پرداخت پول و گرفتن کالا، معامله را انجام می‌دهند، بدون این که نیاز باشد طرفین الفاظ ایجاب و قبول لفظی را بیان کنند. در تعریف نکاح معاطاتی آمده است: آن ازدواجی است که با قصد انشاء زوجیت شرعی، به واسطه فعلی که عرفاً دلالت بر نکاح کند، انشاء عقد صورت می‌گیرد (سلیمی: ۱۳۹۳)

در خصوص ازدواج موقت نیز یادآور می‌شویم؛ صیغه یا ازدواج موقت، قراردادی موقت است که برایش وقت و مقدار مشخصی منابع مالی و یا امتیازات تعیین می‌شود و در این وقت لازم ارتباطی بین زن و مرد که بیشتر نوعی ارتباط جنسی است برقرار می‌شود. اینکه در ایران چه گروه‌ها و دسته‌هایی به آن رغبت نشان می‌دهند، بیشتر باید گفت افرادی که بیشتر از طیف سنتی‌تر و مذهبی هستند به این نوع ازدواج روی می‌آورند اگر چه در بین طیف‌های دیگر جامعه نیز قابل مشاهده است. دو پدیده مذکور از جهانی دارای شباهت‌هایی هستند و از جهاتی نیز تفاوت‌هایی میان آن‌ها به چشم می‌خورد. ازدواج سفید اغلب میان جوانانی تحصیل کرده اتفاق می‌افتد که در کلانشهرها زندگی و کار می‌کنند و اغلب شهرستانی، شاغل و یا دانشجوی هستند و اهل همان شهر نبوده و به دور از خانواده زندگی می‌کنند. البته این افراد گاهی هم متعلق به طبقاتی هستند

که وارد یک سازو کار ضمنی مبتنی بر اصل برابری شده اند. یعنی برابری در حقوق، برابری در هزینه ها که نوعی تفکر برابری جنسیتی هم معمولاً میان ازدواج سفیدی ها وجود دارد. یعنی شرایط اقتصادی و اجتماعی افراد را به سمت هم سوق داده است و ایجاد رابطه جنسی را آسان تر کرده است. در صیغه موقت زمان محدود و مشخص و در مقایسه با ازدواج دائم و یا ازدواج سفید اساسش بر روابط نابرابر گذشته شده است. مبلغی به اسم نفقه از سوی مرد به زن پرداخته می شود میان این ها شباهتی هم وجود دارد که این دو نفر می توانند مدت دار با هم زندگی کنند ولی در هر دو نوع هم قبیحی اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که معمولاً به آن ماهیت پنهان و مخفی می دهد.

بیان مسئله:

از بدو خلقت بشر، تداوم زندگی آن یکی از اقتضات هستی محسوب می شد و برای رسیدن به این مهم نیز بایستی بستری امن پایه ریزی می شد. لذا نوع بشر، ایجاد بنیان و نهاد خانواده و تحکیم مبانی آن را از مصادیق بستر امن و مهمترین عامل امنیت مدنی و اجتماعی و حقوقی به شمار می آوردند. و در طول تاریخ نیز ادیان الهی بر این امر صحنه گذاشته اند و در دین اسلام بدان تاکید داشته اند به عنوان نمونه در آیه ی ۲۱ سوره ی روم آمده است: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ، که امر ازدواج برای آرامش مرد و زن در کنار هم و وجود مهر و محبت بین آنها از نشانه های آفرینش و خلقت شمرده شده است.

تحولات تاریخی و تبادل فرهنگ در میان جوامع جهانی، شرایط جدیدی را در این مسیر پایه ریزی نمود که طی آن گرایش های نامتعارف در لابلای ارتباطات اجتماعی وارد شده و به طور جسته گریخته وارد بنیان های اصولی خانواده گشت. به نوعی که با گذر زمان ارتباطات بی پایه و اساس در جوامع شکل بسیط تری گرفته و در این موضوع نیز جوامع اسلامی از ابتلای به آن مستثنی نبودند. از مصادیق بارز و ملموس این قضیه می توان به ازدواج موقت و ازدواج سفید اشاره کرد که دو مقوله جدا از هم می باشند بطوریکه یکی برگرفته از مبانی اعتقادی جوامع اسلامی و دیگری نشأت گرفته از عرف نابسامان و اقتضات اجتماعی جوامع دیگر بودند و ضمن اینکه از ابعادی با یکدیگر انطباق داشته لکن در جهاتی نیز شاهد تفاوت های شدید این دو موضوع بایکدیگر می باشیم. لذا در تحقیق حاضر که از نوع پژوهش نظری بوده و جوامع اسلامی را مورد بررسی قرار داده، تلاش شده ابتدائاً با تبیین موضوع و تشریح هر یک از موارد دو گانه، شناخت کلی نسبت به آنها داشته باشیم و سپس رویکرد دولت ها در کشورهای اسلامی را مورد بررسی قرار داده و به نوعی نقاط اشتراک و افتراق آنها را در مقام مقایسه ارزیابی کنیم. همچنین با توجه به اهمیت موضوع به لحاظ فراگیر شدن آن در جوامع اسلامی با طرح چند مساله به تبیین بیشتر قضیه بپردازیم از جمله اینکه؛ آیا تزلزل مبانی اعتقادی در جوامع اسلامی منشأ چنین اعمالی می باشند یا اینکه اقتضاتاتی غیر از این وجود دارند؟ آیا ازدواج موقت و ازدواج سفید به عنوان دو مفهوم مشترک تعریف شده اند یا ماهیتی جدا از هم دارند؟ جوامع اسلامی چه رویکرد قانونی در قبال چنین موضوعاتی اتخاذ کرده اند و در کل ماهیت هر یک از این موضوعات با توجه به مبانی هر کدام از چه جایگاه فقهی و حقوقی برخوردار است؟

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق:

با توجه به فراگیر شدن موضوع ارتباطات بی رویه و بدون لحاظ چهارچوبها و موازین حقوقی و شرعی و عمومی و قانونی بی اساس بین قشر ذکور و اناث و لزوم نظام مند نمودن این پدیده، مطالعه و پژوهش در خصوص ازدواج سفید و نکاح موقت و تعیین ملاقات و موازین و تفاوت های مبانی آن ها علی رغم وجود مشترکات امری ضروری به نظر می رسد.

مفهوم ازدواج:

ازدواج، در عرف و شرع، پیمان زناشویی است که براساس آن، برای مرد و زن در برابر هم، تعهدات اخلاقی و حقوقی پدید می آید که سرپیچی (از بسیاری) از آنها، عقوبت و کیفر در پی خواهد داشت. در هر آیینی، ازدواج با قوانین و مقررات ویژه ای صورت می گیرد و اسلام به آداب و رسوم دیگر اقوام احترام گذاشته است: «لکل قوم نکاح» از پیمان زناشویی در قرآن به «نکاح» نیز تعبیر شده، و به دو معنا به کار رفته است:

۱. آمیزش جنسی، آیه ۲۳۰ سوره بقره بیان می دارد «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتَلَكَ حُدُودَ اللَّهِ يَبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ پس اگر [بعد از دو طلاق و رجوع، بار سوم] او را طلاق داد، آن زن بر وی حلال نخواهد بود، مگر آنکه با همسری غیر از او ازدواج کند. و اگر [همسر دوم] او را طلاق داد بر وی و شوهر اول گناهی نیست که به یکدیگر باز گردند، در صورتی که امیدوار باشند حدود الهی را [در روش همسر داری] رعایت می کنند. و اینها حدود خداست که آن را برای گروهی که دانایند بیان می کند» (احمدی، ۱۳۹۳).

۲. عقد ازدواج: آیه ۳۲ سوره نور می فرماید «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ بی همسران خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید اگر تنگدستند خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست».

ازدواج موقت:

ازدواج موقت یا مُتَعَه یا نکاح مُنْقَطِع که در ایران به نام (صیغه) معروف است، نوعی ازدواج است که زن با قرائت صیغه ای، خود را برای مدتی معلوم و با مهریه تعیین شده به ازدواج مرد در می آورد. ظاهراً آیه ۲۴ سوره نساء درباره ازدواج موقت نازل شده است. مسلمانان در مشروع بودن متعه در عصر پیامبر (ص) اتفاق نظر دارند؛ ولی در اینکه این حکم شرعی بعد از پیامبر نیز باقی است یا نه، اختلاف نظر دارند.

فقه های امامیه همگی به مشروع بودن ازدواج موقت پس از وفات پیامبر (ص) معتقدند. این نوع ازدواج، در قانون مدنی ایران به رسمیت شناخته شده است. متعه یا ازدواج موقت بدین معناست که زن، شخصاً یا به وسیله وکیل خویش، خود را برای مدتی معلوم با مهریه تعیین شده به ازدواج مردی در آورد که در ازدواج با او مانع شرعی نداشته باشد.

نکاح در حقوق موضوعه ایران:

در قانون مدنی ما به اتکای بداهت، تعریفی از نکاح به چشم نمی‌خورد. نویسندگانی ابتدا با ذکر تعریف مشهور میان حقوقدانان که نکاح را رابطه‌ای می‌دانند بین زن و مرد برای تشکیل خانواده، این انتقاد ضمنی را بر آن وارد کرده است که شامل نکاح منقطع که یکی از اقسام نکاح در حقوق مدنی ایران است نمی‌شود. سپس نکاح را عبارت از رابطه حقوقی دانسته که به وسیله عقد، بین مرد و زن حاصل می‌شود و می‌تواند تمتع جنسی از یکدیگر ببرند آنگاه بدون نقد خاصی، نکاح را عبارت از عقدی می‌داند که وضعیت حقوقی مخصوصی بین زوجین (رابطه زوجیت) ایجاد می‌کند (امامی: ۱۳۸۹).

دیگری با صراحت بیش تر تأکید می‌کند که در عقد موقت، خانواده تشکیل نمی‌شود و می‌نویسد: «نکاح رابطه‌ای است حقوقی و عاطفی که به وسیله عقد، بین زن و مرد حاصل می‌شود و به آن‌ها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است» (کاتوزیان: ۱۳۹۳).

از نگاه یکی دیگر از اساتید، در نکاح موقت نیز خانواده تشکیل می‌شود، اگرچه به استحکام خانواده حاصل از نکاح دائم نیست (صفایی و امامی: ۱۳۹۱).

در مقابل، حقوقدانان با سابقه‌ای قرار دارد که ابتدا تأکید می‌کند در عقد انقطاع، نه تشکیل زندگی مشترک قصد شده است نه خانواده و سپس عناصر این ماهیت حقوقی را چنین شماره می‌کند: وجود عقد، وجود مدت (اعم از دائم و موقت)، وجود زن و مرد، ایجاب و قبول لفظی، امکان مطلق تمتع. ایشان به تعریف دیگری از نکاح مبنی بر «توافق زن و مرد برای تمتع جنسی» ایراد می‌کند که نکاح با عجز و نکاح به قصد محرمیت چه با صغیره و چه غیر او از این تعریف خارج می‌ماند (جعفری لنگرودی: ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد عنصر «مدت» داخل در حقیقت نکاح نباشد، زیرا عرفاً در عقد دائم به عامل «مدت» عنوان عنصری جدا توجه نمی‌شود. در مورد نکاح به قصد محرمیت نیز اگر محرمیت در طول ایجاد علقه زوجیت منظور باشد، اشکالی بر عقد متوجه نیست، بلکه مشکل وقتی است که بدون قصد ایجاد علقه زوجیت، مجرد محرمیت قصد شود. بنابراین، ایراد عقد اخیر به عامل تمتع جنسی ربط ندارد. در مورد عامل تمتع جنسی نیز خود ایشان اذعان دارد که لامسه، محل اختلاف است، به‌ویژه که تمتع جنسی را می‌توان به «امکان مطلق تمتع جنسی» نه «وطی بالفعل» تاویل کرد که در مورد افراد سالخورده نیز قابل تحقق است. در مورد عنصر لفظ نیز بنا بر پذیرش معاطات در نکاح، جای درنگ وجود دارد (دادمرسی و محقق داماد: ۱۳۹۱).

شرایط تحقق ازدواج و صحت نکاح:

همانطور که معاملات از شرایطی جهت صحیح بودن برخوردارند، عقد ازدواج نیز دارای شرایطی است که در این قسمت به بررسی برخی از شرایط می‌پردازیم. فصل چهارم از کتاب هفتم قانونی مدنی طی مواد ۱۰۶۲ الی ۱۰۷۰ شرایط صحت نکاح را بیان نموده است.

قصد و رضای طرفین:

یکی از موضوعات مهم در خصوص صحت عقد ازدواج، قصد و رضای طرفین است. زن و مردی که می‌خواهند به عقد هم درآیند باید قصد انجام این کار را داشته باشند؛ یعنی نباید مست یا بیهوش باشند که در این صورت عقد باطل است. همچنین، باید به انجام این عقد رضایت داشته باشند. بنابراین، اگر هریک از آنها تحت تاثیر دیگری مجبور به نکاح بشوند، عقد نافذ نیست. بر اساس ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی رضایت زوجین شرط نافذ بودن عقد است. یعنی اگر یکی از زوجین به عقد رضایت نداشته باشند، عقد غیر نافذ است؛ لکن این شخص می‌تواند بعداً آن را تنفیذ نماید. زن و شوهر باید قاصد و راضی باشند. بنابراین اگر عقد در حال مستی یا بیهوشی واقع شود یا در اثر اشتباه، مفاد قصد یکی از طرفین با آنچه در خارج واقع شده است معارض باشد، نکاح به سبب فقدان قصد باطل است. بنابراین نکاح در حال مستی یا از روی شوخی یا نکاح مجنون که بوسیله خود او منعقد شده باشد، به علت فقدان قصد انشاء باطل است. هم‌چنین اگر زن و مردی به واقع اراده زناشویی نداشته باشند و به منظور فرار از اجرای پاره‌ای مقررات یا بدست آوردن بعضی امتیازها بطور صوری ازدواج کنند این نکاح باطل و بی‌اثر است. اثبات صوری بودن نکاح امری دشوار است، اما چنانچه از احوال و به‌عنوان مثال گفته‌ها یا نوشته‌های طرفین آشکار شود که آنچه واقع شده تصنعی بوده و طرفین قصد ایجاد رابطه زوجیت را نداشته‌اند، باید پذیرفت که عقدی بوجود نیامده و رابطه زوجیت نیز شکل نگرفته است. اگر مرد یا زن در اثر تهدید طرف دیگر یا اشخاص خارجی مجبور به نکاح شده باشد، عقد نافذ نیست، یعنی شخص مکره می‌تواند پس از برطرف شدن اجبار آن را تنفیذ یا رد کند. چنان‌که ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی در این خصوص مقرر داشته است: «رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است...». مگر اینکه به درجه‌ای از شدت برسد که امکان تصمیم‌گرفتن از مکره را سلب کند. برای مثال، اگر کسی دیگری را شکنجه دهد یا با استفاده از وسایل علمی به خواب مصنوعی ببرد و در این حال عباراتی را مبنی بر رضایت به نکاح به وی تلقین کند، در چنین شرایطی عقد باطل است و رضای بعدی مکره نیز آن را اصلاح نمی‌کند (صفایی و امامی: ۱۳۹۱).

اهلیت طرفین:

در اصطلاح حقوقی اهلیت داشتن به این معناست که شخص بالغ، رشید و عاقل باشد. یعنی به سن بلوغ رسیده باشد، رشید شده باشد و دیوانه یا مجنون نباشد. بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی "عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی، به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح." در مورد سفیه یا کسی که به سن رشد نرسیده است، قانونگذار محدودیتی را برای ازدواج در نظر نگرفته است. چرا که بر اساس قانون مدنی شخص سفیه توانایی تصرف در اموال و حقوق مالی خود را ندارد. اما عقد ازدواج یکی از عقود غیر مالی است. بجز در خصوص مهریه که جنبه مالی دارد و نیازمند اجازه ولی یا قیم او است. در مورد مجنون یا دیوانه نیز به دلیل اینکه هیچ قصدی وجود ندارد، عقد ازدواج او صحیح نخواهد بود و بایستی توسط ولی یا قیم برایش اقدام شود بدین صورت که اگر جنون او پیش از رسیدن به سن بلوغ وجود داشته و ادامه یابد، ولی او می‌تواند به نیابت از او برای عقد ازدواج منعقد کند.

اما اگر پس از رسیدن به سن بلوغ دیوانه شود، قیم می تواند با اجازه دادستان به نیابت از طرف وی برای وی عقدی منعقد کند.

موضوع و جهت عقد نکاح:

زن و شوهر در عقد نکاح باید دقیقاً معلوم و مشخص باشند. بر اساس ماده ۱۰۶۷ قانون مدنی تعیین زن و مرد به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد، شرط صحت نکاح است.

لذا اشتباه در شخص طرف عقد ازدواج می تواند در مواردی سبب ایجاد حق فسخ ازدواج شود. بعلاوه، اگر عقد منعقد شده بین طرفین، عقد موقت باشد، لزوماً بایستی مدت عقد موقت و مهریه عقد موقت تعیین شده باشد؛ در غیر اینصورت اگر مدت ذکر نشود تبدیل به عقد دائم می شود ولی اگر مهریه ذکر نشود عقد از اساس باطل می شود.

علاوه بر این، جهت ازدواج یا هدف ازدواج بایستی یک هدف مشروع باشد. مثل زندگی مشترک و رابطه زوجیت. اما اگر هدف از ازدواج یک هدف نامشروع باشد، عقد باطل است.

لازم به توضیح است که بسیاری از اندیشمندان حقوقی درباره مشروع بودن جهت عقد نکاح، نظر شفاف و صریحی را بیان نکرده اند و در واقع قضیه را مسکوت گذارده اند. دلیل این امر به فلسفه عقد ازدواج مربوط می شود چرا که اگر بخواهیم به دلیل نامشروع بودن جهت عقد، خط بطلان بر روی آن بکشیم با اشکالات و مسائل بغرنج بسیاری در زمینه نسب فرزندان و ... مواجه می شویم که آثار زیانبار فراوانی را به دنبال دارد ولی به هر صورت باید پاسخ این قضیه را از نظر حقوقی به طرز صریح و واضح بیان نمود. به نظر نگارنده این قسمت اگر بتوان عدم مشروعیت جهت عقد را با دلایل متقن و امارات محکم و قرائن قوی و غیر قابل خدشه ثابت کرد، باید بطور قطع حکم به بطلان نکاح صادر نمود اما اگر پاره ای اهداف فرعی سبب وقوع عقد شده باشد مثل زناشویی به منظور خرید خدمت یا فرار از خدمت یا ترک تابعیت و یا کسب تابعیت جدید یا بردن ارث و به دست آوردن منافع و... در این شرایط اگر اراده واقعی و عینی طرفین بر وقوع نکاح محرز باشد، عقد نکاح صحیح و غیر قابل خدشه می باشد اما اگر هر یک از این شرایط اراده واقعی در زمینه عقد نکاح را از بین ببرد، درستی و صحت عقد دچار خدشه اساسی می شود و ابطال آن ضروری است (صفایی و امامی: ۱۳۹۱).

اراده و اعلام اراده:

وجود اراده در نکاح یا دیگر قراردادهای به تنهایی کافی برای تحقق قرارداد نیست، بلکه اراده باید بیان و اظهار شود. مساله قابل توجه نحوه اعلان اراده در نکاح است. علاوه بر این موضوعاتی از قبیل، کفایت یا عدم کفایت نوشته در نکاح، عربی بودن صیغه نکاح، ماضی بودن آن، تقدم ایجاب و قبول و توالی آنها، جایگاه قانونی و شرایط تنظیم سند رسمی برای ازدواج از جمله نکات درخور توجهی است که در این موضوع مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت. در نکاح مانند سایر قراردادهای باطنی برای تحقق عقد کافی نیست بلکه اراده باید بوسیله الفاظی که صریح در بیان مقصود باشد اعلام شود. ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی در این باره بیان داشته

است: «نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول با الفاظی که صریحاً دلالت بر ازدواج نماید». لذا اجماع^۳ فقها بر این مستقر است که نکاح معاطاتی باطل است، دقیقاً بر خلاف سایر معاملات و قراردادها که معاطات در آن راه دارد مانند بیع معاطاتی که به مجرد حصول توافق طرفین در مبیع و ثمن به صرف داد و ستد و بدون نیاز به استعمال ایجاب و قبول لفظی بیع واقع شده است. از لزوم صریح بودن ایجاب و قبول باید نتیجه گرفت که عقد نکاح تشریفاتی است و تنها با الفاظ خاص منعقد می شود، زیرا الفاظ فقط وسیله بیان اراده است و به خودی خود تاثیری در وقوع و نفوذ عقد ندارد. ظاهر قانون مدنی این است که مطابق نظر فقها استعمال الفاظ در نکاح لازم و ضروری است و اگر مقید به تفسیر لفظی باشیم این قول اقوی است اما با توجه به اهمیت برتر اسناد کتبی نسبت به موارد شفاهی و همچنین عرف جاری می توان نوشته ای را که صریحاً دلالت بر قصد نکاح نماید به منزله لفظ دانست لذا طرفین می توانند به وسیله نوشته مبادرت به انعقاد نکاح نمایند حتی مطابق ماده ۱۰۶۶ قانون مدنی «هرگاه یکی از طرفین یا هر دو لال باشند عقده اشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه به طور وضوح حاکی از انشای عقد باشد». در نکاح لازم نیست که اراده به وسیله خود طرف اعلام شود بلکه ممکن است اظهار اراده از طریق نمایندگی صورت پذیرد در حقوق پاره ای از کشورها از جمله فرانسه، برای اینکه طرفین تا زمان عقد نکاح فرصت بازگشت و ازادی در تغییر تصمیم داشته باشند، نکاح را یک امر کاملاً شخصی تلقی کرده و اعلام بی واسطه اراده ازدواج را ضروری دانسته اند. در مواردی که یکی از زوجین به علتی مانند جنگ و مسافرت و بیماری نمی توانند در مجلس عقد حاضر باشند از نکاح جلوگیری می کند. قانونگذار ایران برای تسهیل ازدواج به پیروی از فقه اسلامی وکالت رادر این باب پذیرفته و صریحاً مقرر داشته است که هر یک از زن و مرد می تواند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهد (ماده ۱۰۷۱ قانون مدنی).

لزوم و توالی ایجاب و قبول:

دلیل لزوم توالی بین ایجاب و قبول تنها مختص نکاح نیست در سایر قراردادها نیز این توالی شرط است مقصود از توالی چنان که فقهای امامیه گفته اند آن است که فاصله بین ایجاب و قبول از حد متعارف بیشتر نباشد. پس توالی چنان که ماده ۱۰۶۵ قانون مدنی به آن اشاره می کند، یک امر عرفی است و معنی آن این نیست که هیچ فاصله زمانی، ولو کوتاه، بین ایجاب و قبول نباید وجود داشته باشد لذا قبول باید در زمانی گفته شود که عرف آن را متوالی و مربوط به ایجاب بداند بعضی گفته اند توالی بین ایجاب و قبول در صورتی محقق می شود که قبول در مجلس عقد و پیش از جدایی دو طرف یا اشتغال آنان به کار دیگر گفته شود زیرا مجلس عقد در حکم جریان آن است ولی پس از جدایی دو طرف ایجاب باطل می شود این نظر در بسیاری موارد با دید عرف سازگار است (کاتوزیان: ۱۳۹۳).

دیدگاه فقها:

نظریه بطلان ازدواج سفید در فقه امامیه از اعتبار زیادی برخوردار است. تقریباً تمام فقهای که متعرض بحث نکاح شده اند، بر لزوم لفظی بودن ایجاب و قبول تاکید نموده اند. به عنوان نمونه، امام خمینی (ره) در این

^۳ البته در حال حاضر برخی از معاصرین مانند آیت الله سید محمد بجنوردی و صادقی تهرانی نکاح معاطاتی را پذیرفته اند.

خصوص اظهار داشته اند: «النکاح علی قسمین: دائم و منقطع، و کل منهما یحتاج إلی عقد مشتمل علی الإیجات و القبول الفطیین؛ نکاح بر دو قسم دائم و منقطع است و هرکدام محتاج عقدی است که مشتمل بر ایجاب و قبول لفظی باشد» (امام خمینی (ره) ۱۳۶۶). بعضی از فقها در مورد ضرورت لفظی بودن ایجاب و قبول عقد نکاح تا بدانجا پیش رفته اند که نکاح بدون صیغه را سفاح (زنا) خوانده اند. مانند شیخ انصاری که نوشته است: «أن الفروج لا تباح بالإباحة و لا بالمعاطاة، و بذلك یمتاز النکاح عن السفاح لأنّ فیہ التراضی أیضا غالباً؛ همانا فروج با اباحه و با معاطات حلال نمی شود و فرق نکاح و سفاح نیز در صیغه است، زیرا در سفاح نیز غالباً تراضی است» (شیخ انصاری: ۱۳۷۷). این مطلب از فقیه بزرگی چون شیخ انصاری قدری عجیب به نظر می رسد، زیرا میان نکاح معاطاتی و سفاح با تراضی تفاوت بسیاری وجود دارد. در ازدواج سفید، تراضی در زوجیت است و این تراضی قلبی به طریقی اعلام می شود؛ در حالی که در سفاح، تراضی بر زوجیت نیست و طرفین قصدشان زنا است. در این صورت چگونه می توان این دو را با یکدیگر مقایسه کرد. مرحوم خوبی در نقد سخن شیخ انصاری بیان داشته: تفاوت میان نکاح و سفاح در لفظ نیست، زیرا گاهی با لفظ، رابطه دو جنس مخالف سفاح هست و گاهی بدون لفظ، رابطه آن دو نکاح است. از نظر ایشان تفاوت میان نکاح و سفاح، یک امر اعتباری است. یعنی این که مرد، زن را زوجه اعتبار نماید و در مقابل، زن نیز مرد را زوج اعتبار کند. همچنین سخن شیخ تنها در فعل خاص (مواقعه) صدق می کند و بر سایر تماس ها زنا صدق نمی کند (خوبی: ۱۳۷۷). از نظر فقهای معاصر نیز ازدواج سفید اعتباری ندارد و آنان نوعاً ایجاب و قبول لفظ را لازم شمرده اند. آیت الله بهجت در پاسخ سؤالی در مورد نکاح معاطات اظهار داشته اند: «معاطات در مورد نکاح نیست» (مجموعه آرای فقهی در امور حقوقی: ۱۳۸۲). از نظر فقهی، برای اثبات بطلان نکاح بدون صیغه، دلایلی اقامه شده است که در این قسمت به بررسی آنها می پردازیم.

آیات:

بعضی از فقها کوشیده اند آیه ۲۱ سوره نساء را با توجه به تفسیر روایی آن بر مورد بحث تطبیق دهند و از آن بی اعتباری نکاح معاطاتی را نتیجه بگیرند. ابتدا آیات مورد بررسی قرار میگیرد.

«وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَ أْتَيْتُمْ إحداهنَ قِنْطَاراً فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَ بُهْتَاناً وَّ إِثْمًا مُّبِيناً وَّ كَيْفَ تَأْخُذُونَ وَّ قَدْ أُفْضِيَ بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَّ أَخَذْتُمْ مِنْكُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً؛ و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را نگیرید؛ آیا برای باز پس گرفتن مهر زنان، متوسل به تهمت و گناه آشکار می‌شوید؟ و چگونه آن را باز پس می‌گیرید، در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید و (از این گذشته) آنها پیمان محکمی (هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند؟» (نساء / ۲۱).

پیش از اسلام رسم بر این بود که اگر مردی قصد ازدواج مجدد را داشت، برای فرار از پرداخت مهر، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می کرد و بر همسر خود سخت می گرفتند تا زن مهر خود را ببخشد و طلاق بگیرد. شان نزول این آیه در بطلان اعمال ناپسند دوران جاهلیت است. این اقدام جاهلین خود کارشکنی در ازدواج بود. در ازدواج سفید به لحظ نبود صیغه عقد، و امکان بر هم خوردن ازدواج سفید از سوی مرد یا

زن، با توجه به شان نزول آیه در کارشکنی ازدواج، ازدواج سفید با دقت در این آیه نهی شده است (تفسیر نمونه).

در بعضی روایات، کلمات «میثاق غلیظ» به عهد خداوند از زوج مبنی بر «امساک به معروف یا تسریح به احسان» در ارتباط میان مرد با همسرش تفسیر گردیده است که به این بحث بی ارتباط است. مطابق روایت دیگر، این کلمات بر الفاظ عقد نکاح منطبق شده است. برید بن معاویه عجلی «می گوید: از امام باقر (ع) راجع به تفسیر عبارت «و أخذن منکم میثاقاً غلیظاً» پرسیدم امام فرمود: «المیثاق هی الکلمة الّتی عقد بها النّکاح؛ میثاق همان کلمه ای است که با آن نکاح واقع می شود» (کلینی: ۱۳۶۵).

برید بن معاویه عجلی از اصحاب اجماع و از بزرگان به شمار می آید و به همین دلیل، روایتی که او نقل کرده است، معتبر می باشد. آیت الله خویی از کسانی است که روایت برید را دلیل بر لزوم صیغه در عقد نکاح دانسته و می نویسد: این روایت بر اعتبار لفظ و نیز عدم کفایت رضایت قلبی، بلکه بر عدم کفایت تلفظ به غیر الفاظ معین دلالت واضحی دارد (خویی: ۱۳۷۷).

مرحوم نراقی ترجیح داده است روایت فوق را مؤید لزوم صیغه بنامد (نراقی: ۱۴۱۵).

البته ارزش اثباتی آن کمتر است. ولی گروهی دیگر از فقها در دلالت روایت فوق بر مورد بحث اشکال کرده و اظهار داشته اند: آیه فوق نافی اعتبار نکاح معاطاتی نیست. زیرا آیه با توجه به تفسیر ذکر شده، مورد متعارف و شایع را بیان می نماید. به تعبیر دیگر آیه حداکثر درستی نکاح با صیغه را اثبات می نماید و این مستلزم بی اعتباری نکاح بدون صیغه نمی باشد. بدین ترتیب روایت برید دلالتی بر موضوع بحث ندارد (مکارم شیرازی: ۱۳۸۲).

روایات:

جمعی از فقها برای ضرورت لفظی بودن ایجاب و قبول در عقد نکاح به روایاتی استناد کرده اند:

«خالد بن الحجاج» نقل می کند که به امام صادق (ع) گفتم: مردی می آید و می گوید: این پارچه را بخر و به تو چنین و چنان سود می دهم. امام فرمود: آیا اینطور نیست که اگر خواست ترک می کند و اگر خواست می گیرد؟ گفتم: آری، چنین است. امام فرمود: «لا بأس به إنّما یحلّ الکلام و یحرّم الکلام؛ مانعی ندارد، همانا این کلام است که حلال می کند و این کلام است که حرام می نماید» (طوسی: ۱۴۰۷). نحوه استدلال به روایت فوق آن است که امام در این روایت کلام را محلّل و محرّم نامیده است و با توجه به کلمه «انّما»، در روایت حصر معلوم می شود. در نتیجه فقط کلام است که محرّم است و غیر آن اثری ندارد. از سوی دیگر اگر چه صدر روایت ناظر به باب بیع است، ولی ذیل آن قاعده کلی به دست می دهد. بنابراین مفاد آن مبین یک قاعده کلی است و در تمامی عقود و ایقاعات از جمله عقد نکاح جریان می یابد. در نتیجه معاطات در عقود و از جمله عقد نکاح فاقد اثر است (مراغی حسینی: ۱۴۱۷). بر استدلال های فوق، علاوه بر ضعف سند روایت به دلیل مجهول بودن «ابن حجاج»، اشکال های متعددی وارد شده است (مکارم شیرازی: ۱۳۸۲). نخست آنکه مقصود امام از عبارت ذکر شده اجمال دارد. شیخ انصاری در مورد آن چهار احتمال ذکر نموده است که تنها

بر اساس یک احتمال، سخن امام نافی اثر معاطات در عقود است و این است که مراد از کلام در سخن امام، لفظ دالّ بر تحلیل و تحریم باشد؛ به این معنا که تحریم شیء و تحلیل آن تنها با نطق صورت می گیرد و با قصد مجرد از کلام یا با قصدی که افعال بر آن دلالت نماید محقق نمی گردد. ایشان در تضعیف این احتمال می نویسند: اگر این احتمال در مورد سخن امام صحیح باشد، تخصیص اکثر لازم می آید. زیرا در بسیاری از عقود، معاطات پذیرفته شده است. افزون بر آن اگر این احتمال صحیح باشد، ارتباط میان سؤال راوی و پاسخ امام از بین می رود (انصاری: ۱۳۷۷).

با توجه به توضیحات فوق از این حدیث نمی توان بطلان نکاح معاطاتی را نتیجه گرفت و شاید به همین دلیل بسیاری از فقهاء در مقام استدلال بر بطلان نکاح معاطاتی، به روایت فوق استناد نکرده اند.

ابان بن تغلب می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدیم، اگر خواستم زنی را به نکاح موقت در آورم چه بگویم؟ امام در پاسخ فرمود: «تقول أتزوجک متعة علی کتاب الله و سنة نبیه... فإذا قالت نعم فقد رضیت و هی امرأتک و أنت أولى الناس بها؛ بگو تو را به نکاح موقت در آوردم بر کتاب خدا و سنت پیامبر او...، اگر گفت بله، پس رضایت داد و او همسر تو است و تو سزاوارترین مردم بر او هستی» (حر عاملی: ۱۴۱۰). نحوه استدلال بر روایت فوق در مورد بحث این است که راوی از چگونگی ایجاد رابطه زوجیت پرسید و امام به او فرمود بگو: «أتزوجک». این روایت مفید آن است که در عقد نکاح لفظ لازم است. این روایت اگر چه راجع به نکاح منقطع است، ولی از آن لزوم لفظی بودن عقد نکاح دایم نیز معلوم می شود. زیرا اگر در نکاح موقت لفظ لازم است، در نکاح دایم به طریق اولی لازم است (خویی: ۱۳۷۷).

دلالت روایت فوق نیز بر مورد بحث تمام نیست. زیرا اولویت ادعا شده تمام نیست و بین نکاح موقت و دایم تفاوت هایی وجود دارد که ممکن است در حکم ذکر شده دخالت داشته باشد. از جمله این تفاوت ها این است که در عقد منقطع، ذکر مهر ضروری است و بدون آن عقد باطل است، در حالی که در نکاح دایم چنین نیست افزون بر آن ممکن است پاسخ امام مبنی بر اینکه می فرماید: «أتزوجک» به خاطر آن باشد که راوی پرسیده بود. چه بگویم «کیف أقول لها» یعنی راوی از لفظ پرسید و امام نیز پاسخ را روی الفاظ برد مگر اینکه ادعا شود، راوی از آن رو از نحوه تلفظ سؤال کرد که اصل مسأله لفظی بودن ایجاب و قبول مسلم بوده است. روایات دیگری در جوامع روایی وجود دارد که تماماً از همین باب است و ناظر به الفاظ عقد نکاح و نحوه تلفظ به آن است (حر عاملی: ۱۴۱۰).

به نظر می رسد، از این روایات ممکن است بر ضرورت لفظی بودن ایجاب و قبول استدلال شود و گفته شود که چون اصل ضرورت لفظی بودن ایجاب و قبول مسلم و مفروغ عنه بوده است، از این رو نحوه تلفظ بیان شده است. ولی دلیل قابل اعتمادی بر این ادعا وجود ندارد و بعید نیست که این سؤال و جواب ها ناظر به مورد غالب و شایع در زمان صدور احادیث باشد. شاید به همین دلیل بسیاری از فقهاء با وجود اینکه قایل به بی اعتباری ازدواج سفید شده اند، ولی برای مدعای خود به روایات تمسک نکرده اند.

ازدواج سفید:

ازدواج سفید را نوعی از ازدواج با در نظر گرفتن وظایف و تعهدات رایج بین زن و مرد معرفی می کنیم که در چهارچوب قانونی و شرعی صورت نمی گیرد. در این ازدواج که در غرب رایج است و به معنای «هم باشی» نیز شناخته می شود، پیوندی به مدت زمان نامعلوم بین دو فرد برقرار می شود که فاقد مشروعیت اجتماعی و حقوقی است. ازدواج سفید، هم باشی نوعی زندگی زناشویی و برقراری رابطه جنسی بدون ثبت رسمی پیوند ازدواج است که برخی آن را «ازدواج سفید» نامیده اند. این پدیده گرچه در دنیا پدیده جدیدی نیست، اما در ایران به عنوان یک شوک فرهنگی مطرح شده است. در این نوع ازدواج که در نهادهای دولتی مربوطه یا سازمان های دینی ثبت نمی شود، زن و مرد با هم زندگی می کنند و کارهای مربوط به خانواده بر دوش هر دو است، هرچند از نظر قانونی زن و شوهر رسمی محسوب نمی شوند. در زبان فرانسوی به این ازدواج، ازدواج قانونی و بدون روابط جنسی اطلاق می شود. بنابراین ازدواج سفید نوعی هم خانگی است، بدون اینکه هیچ رابطه جنسی میان طرفین باشد. این مراسم قانونی محملی برای دور زدن قانون مهاجرت یا مسائل دیگر به کار می رود. اما در فرهنگ لغت آکسفورد به ارتباط جنسی بدون ازدواج قانونی، هم باشی گفته می شود (آزاد ارمکی: ۱۳۹۱).

بنابراین، ازدواج سفید دو معنا می تواند داشته باشد. معنای اول عبارت است از هم خانگی که ازدواج قانونی بدون ارتباط جنسی است و معنای دیگر، عبارت است از هم باشی که ارتباط جنسی میان دو غیرهمجنس بدون ازدواج رسمی است. معنای دوم شباهت زیادی به نکاح معاطاتی دارد. نکاح معاطاتی ازدواجی است که به منظور تشکیل خانواده و حق تمتع و رابطه جنسی میان دو جنس مخالف برقرار می شود، اما فاقد ایجاب و قبول لفظی است. در این ازدواج ممکن است طرفین بر مهریه، نفقه و سایر حقوق بین زوجین توافق کنند. صحت این نوع ازدواج (به معنای دوم) از نظر شرعی و قانونی وابسته به صحت عقد نکاح معاطاتی است. بر اساس ماده ۱۹۳ قانون مدنی، معاطات جز در مواردی که قانون استثناء کرده، صحیح است. از جمله موارد استثناء شده، عقد نکاح است. در ماده ۱۰۶۲ این قانون آمده است:

«نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید؛ یعنی صیغه عقد ازدواج به لحاظ حقوقی حتماً باید صیغه عقد ازدواج بیان شود و ایجاب و قبول باید لفظی باشد، مگر در حالت عجز از تلفظ. به نظر بیشتر فقهای شیعه، مانند محقق بحرانی، شیخ انصاری و امام خمینی، بطلان نکاح معاطاتی مورد اجماع علمای شیعه و اهل سنت است (سیدی بنایی: ۱۳۹۰).

پیدایش اولیه ازدواج سفید:

ازدواج سفید برای اولین بار در آمریکا و زیر پرچم جنبشی به نام آزادی زنان پایه ریزی شده است. جنبشی که با هدف توسعه اجتماعی، سیاسی و اختصاصی کشور و تحقق عدالت همه جانبه برای زنان شکل گرفته بود، اما سال ها بعد به نام انقلاب در بین کارشناسان معرفی می شد و ابعاد علامت جویانه و ضد تبعیض آن جایش را به ناهنجاری ها و رفتارهای نامتعارف و ابتذال محور در بین زنان داده بود. البته هر چند ماهیت و هدف جنبش آزادی زنان مزایای زیادی برای جامعه آمریکا داشت ولی ابعاد ناهنجاری ها و سنت شکنی های غیر اخلاقی آن قابل چشم پوشی نیست.

مراحل شکل‌گیری ازدواج سفید: این پدیده نو ظهور اجتماعی پنج مرحله دارد که عبارت‌اند از:

۱- مرحله آشنایی

در این مرحله دختر و پسر در خیابان و یا در مکان‌های دیگر با یکدیگر آشنا می‌شوند، سپس به افشا وضعیت خود می‌پردازند و دردها و محرومیت‌ها و طرد شدن‌های مکرر خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند. در بیشتر موارد طرفین خود را غوطه‌ور در مشکلات و بدبختی‌ها معرفی می‌کنند تا حس ترحم و دلسوزی دیگران را تحریک کنند(همان).

۲- مرحله عاشق شدن

پس از آنکه دو طرف از دردهای بی‌شمار، محنت‌های فراوان و مصائب پر تعداد خود گفتند، بیش از پیش به یکدیگر نزدیک می‌شوند. این نزدیکی منجر به ایجاد علقه و ارتباط محبت‌آمیز می‌شود، البته نه عشقی که موجب تعالی و رشد می‌گردد، بلکه عشقی که به جهت جبران محرومیت‌های گذشته است(همان).

۳- مرحله به هم پیوستن

پس از آنکه طرفین احساس کردند یکدیگر را می‌فهمند تصمیم به با هم زیستن می‌گیرند، لیکن چون به صورت کامل اجتماعی نشده‌اند و وجدان اخلاقی (سوپر ایگو) قوی ندارند، برای با هم زیستن راه کج‌روانه و ناهنجار را پیش می‌گیرند(همان).

۴- مرحله بروز تعارض و تنش

به وضوح می‌توان پیش‌بینی کرد افرادی که تن به این رابطه می‌دهند، دنیایی سرشار از تعارض، درگیری و مسائل حل نشده دارند. به همین جهت، دیری نمی‌پاید که عشق و عاطفه اولیه به تمامی رنگ می‌بازد و جای خود را به نفرت و کینه و خود سرزنش‌گری می‌دهد(همان).

۵- مرحله خاتمه زیست مشترک و احساس شرمساری

زیست سیاه مشترک دیری نمی‌پاید؛ چراکه به گونه‌ای ناهنجار شکل گرفته است. با پیدا شدن تعارض‌ها دو طرف قادر به بهره‌گیری از ساز و کارهای منطقی و عقلانی برای از میان راندن تعارض‌های پدید آمده و اختلافات ظاهر شده نیستند. در نتیجه به این رابطه خاتمه می‌دهند و چیزی جز احساس شرم و شکست برای طرفین، خصوصاً برای زن، باقی نمی‌ماند. در جمهوری اسلامی ایران فقط ازدواج‌هایی به رسمیت شناخته می‌شوند که در دفاتر ازدواج ثبت شوند. در این نوع ازدواج‌ها تکالیف دو طرف مشخص است و هر اتفاقی که پس از ازدواج بیفتد، قانون مسئولیت دو طرف را مشخص کرده است. همچنین در صورت بروز اختلاف یا موارد جرم با مراجعه به قانون می‌توان مسئله را پیگیری و حل کرد. در قانون جمهوری اسلامی به تبعیت از دین اسلام، ازدواج سفید به رسمیت شناخته نشده است و جرم محسوب می‌شود. طبیعتاً وقتی قانون اصل این ازدواج را جرم می‌داند هیچ‌گاه مسئولیت پیگیری تبعات آن را بر عهده نمی‌گیرد و با تبعات آن نیز همانند جرم برخورد می‌کند. بر اساس قانون، ازدواج‌های دائمی که طرفین پس از جاری شدن صیغه عقد برای ثبت

آن در دفاتر ثبت اسناد رسمی اقدام نکنند، گرچه به لحاظ شرعی، معتبر هستند؛ اما قانونی نیستند و برای زوجین مجازات در پی دارد(همان).

عوامل گرایش به ازدواج سفید:

یکی از مهمترین آفت های اجتماعی که هر جامعه ای را با مشکل جدی مواجه می سازد، بی اعتمادی میان اعضای جامعه است. گسترش بی اعتمادی در روابط اجتماعی و گسترش انواع انحرافات اخلاقی در سطح جامعه به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و اساساً کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل کرده است(گیدنز: ۱۳۸۸).

افزایش اعتیاد، فریبکاری و کلاهبرداری و تجربیات تلخ دیگران در این موارد که هر روزه در صفحه حوادث روزنامه ها منتشر می شود در کنار توسعه کمی شهرنشینی و افزایش جمعیت که افراد را با هم بیگانه کرده است، موجب بی اعتمادی افراد می شود که نقطه عطف و حساس این مسئله در ازدواج و وصلت با دیگری خود را نشان می دهد. چه بسیار شکست های عاطفی و زناشویی که به واسطه اعتماد کاذب و خوشبینانه به دیگری رخ می دهد که فقط گوشه ای از آن از طریق رسانه ها منتشر می شود. بدیهی است هر قدر اعتماد میان افراد جامعه بیشتر باشد، ریسک ازدواج بالاتر می رود و افراد محتاط تر از پیش اقدام به این کار می کنند(برات دستجردی و عرفان: ۱۳۹۱).

صاحب نظران، روانشناسان و جامعه شناسان در علل گرایش به ازدواج سفید به عواملی اشاره نموده اند، که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. عوامل فردی: در بررسی عوامل فردی در گرایش به ازدواج سفید می توان به مواردی همچون نگرش مثبت به سایت های همسریابی، شکست های عاطفی، اختلال هویت، افسردگی، میزان تحصیلات فرد، وضعیت فیزیکی فرد، علاقه به ارتباط با جنس مخالف، تنوع طلبی افراد در ارتباط با جنس مخالف و نارضایتی از زندگی شخصی اشاره نمود(سعیدی و شکیبا: ۱۳۸۴).

۲. عوامل خانوادگی: عوامل خانوادگی موثر در گرایش به ازدواج سفید در بردارنده عواملی مانند، موافقت خانواده با ازدواج سفید، وجود سنت های خانواده در امر ازدواج، سطح سواد والدین و خانواده های از هم گسیخته هستند.

۳. عوامل اجتماعی و فرهنگی: این عوامل رهایی از قید و بندهای اجتماعی، محدودیت های جامعه در روابط دو جنس، بالا رفتن سن ازدواج در جامعه، فشار جامعه و خانواده در ازدواج جوانان، بالا رفتن آمار طلاق، تغییر سبک زندگی و ترویج فرهنگ ازدواج سفید هستند.

۴. عوامل اقتصادی و مذهبی: عوامل مذهبی همچون گرایشات(مذهبی، نیمه مذهبی، غیرمذهبی) و اعتقادات مذهبی در گرایش به ازدواج سفید را می توان موثر دانست. برخی از عوامل اقتصادی مانند نداشتن شغل مناسب، بیکاری و نداشتن درآمدی که بتوان از عهده مخارج زندگی برآمد. البته به عوامل دیگری هم مثل

سست شدن مبانی اعتقادی جوانان و عدم مسئولیت پذیری آنها ذیل قواعد ازدواج شرعی و حتی محک زدن واسطه (شناخت روحیات و اخلاقیات به عنوان پیش زمینه ازدواج رسمی) هم می توان اشاره کرد. (همان).

ازدواج موقت در ادیان و ملل باستان:

آنچه از پیشینه جوامع متمدن بشری و اقوام و ملل باستان بدست می آید آن است که نهاد قانونی ازدواج دائم و تشکیل خانواده، پیوسته امری مقدس و مشروع شمرده می شده و در تمدنهای قدیم، اصالت با ازدواج دائم بوده چنانچه «ویل دورانت» مورخ و فیلسوف غربی، بزرگترین احساس خطر و ضایعه را نسبت به قرن بیستم، اضمحلال و از هم پاشیدگی کانون مقدس خانواده می شمارد. لذا می گوید «اگر فرض کنیم در سال ۲۰۰۰ مسیحی هستیم و بخواهیم بدانیم بزرگترین حادثه ربع اول قرن بیستم چه بوده است متوجه خواهیم شد که این حادثه جنگ یا انقلاب روسیه نبوده بلکه همانا دگر گونی وضع زنان بوده است. تاریخ، چنین تغییر تکان دهنده ای، در مدتی به این کوتاهی کمتر دیده است خانه، این نهاد مقدس که پایه نظم اجتماعی ما بود، شیوه زناشویی که مانع شهوترانی و ناپایداری وضع انسان بود، قانون اخلاقی پیچیده ای که ما را از توحش به تمدن و آداب معاشرت رسانده بود، همه آشکارا در این انتقال پر آشوبی که همه رسوم و اشکال زندگی و تفکر ما را فرا گرفته، گرفتار گشته اند (مطهری، ۱۳۵۰) و نیز در کتاب «لذات فلسفه» می گوید: «در عصر خود خواهی و فرد پرستی است که طغیان بر ضد ازدواج این همه شدت یافته و مقاومت ناپذیر گشته است، اغلب جوامع بشری معتقد به یک نوع خانواده کامل بوده اند و در مواردی خاص از یک نوع رابطه زناشویی دیگری هم بهره مند بوده اند.» (دورانت، ۱۹۸۹)

پیشینه ازدواج موقت در غرب:

توسل به ازدواج غیر دائم، یک سنت تاریخی است و حتی تصور اینکه پیشینه غرب با چنین نهاد حقوقی بیگانه بوده خطایی بیش نیست. تاجایی که حتی در لغتنامه های آنان این پیشینه مشهود است. برای مثال: در دائره المعارف بریتانیکا در توضیح واژه «concubinage» (متعه گیری) می نویسد: «نوعی زندگی مشترک زناشویی است میان زن و مرد، که ناشی از ازدواج رسمی نیست.» و این کلمه را مأخوذ از کلمه لاتین «concubinu» که از دو جزء تشکیل شده است. con به معنای معیت با هم و cobare به معنای قرار گرفتن و بودن و زیستن است، منتها بی بندوباری کنونی غرب امروز کار را به آنجا رسانده که متفکرین و اندیشمندان به دنبال چاره برای این نابسامانی افتاده اند، برخی از ایشان نه تنها پیشینه خود را به فراموشی سپرده اند بلکه داعیه جهانی شدن فرهنگ ابتدال و انحطاط اخلاقی و سقوط بنیان خانواده، را بر اقضا نقاط عالم دارند. جوامعی که امروز با انهدام فرهنگ اخلاقی، زن را به ارزانترین و سهل الوصول ترین کالا تبدیل نموده اند و قاچاق زنان را به صورت یک مال التجاره بین المللی و تجارتی پر سود معمول داشته اند، قوانین برخاسته از فطرت و اندیشه الهی را زیر سوال می برند. در همان جوامعی که خشونت جنسی، آرامش فکری هر جوان و نوجوان و حتی خرد سالان را ربوده و محدودیت در ازدواج و پابندی به ارتباط مشروع را به تمسخر می گیرند، اگر نیم نگاهی به تاریخ گذشته فرهنگ جامعه خود بیندازند، جایگاه خانواده و ازدواج که از اهرمهای سنتی آن جوامع تا قرن نوزدهم محسوب می شده را به وضوح می بینند. در گذشته روابط جنسی در اروپا کم و بیش سروسامانی داشته و حصارهای اخلاقی در روابط زن و مرد پابرجا بود، تا اینکه با گسترش

آنارشیسم جنسی در حوزه روابط حایلی باقی نگذاشت. هم اکنون عواقب گسترش لیبرالیسم جنسی و فریدیسم و نیز فیمینیسم، برخی از اندیشمندان اروپایی را بر آن داشته تا تسهیلاتی برای تشکیل خانواده ایجاد کنند، و در گامی فراتر، برای درمان بسیاری از مشکلات اخلاقی و جنسی، رجعتی دوباره را به سوی قانونمند ساختن ارضای غرایز جنسی طراحی نمایند. توسعه بیماریهای وحشتناکی چون ایدز، انگیزه مضاعفی را برای روشنفکران و خیرخواهان اجتماعی سبب شده تا با توسعه و تکمیل سریعتر تئوری‌ها و نیز یافتن مکانیزم‌های فرهنگ سازی و پیاده و عملی نمودن آن در جامعه امنیت روانی و اجتماعی را به جامعه متمدن قرن بیست و یکم باز گردانند. با نگرشی عمیق به تاریخ ملل به وضوح استنباط می‌شود که تمدن بشری بر پایه خانواده استوار بوده است. در کنار ازدواجهای دائم، نوعی از ازدواج ساده وجود داشته که بشر در شرایطی خاص بدان متوسل شده است. در اروپای قرون وسطی جای پای این نوع از ازدواج کاملاً مشهود است که در اینجا به بعضی از کشورهای غربی اشاره می‌شود.

در حقوق روم، ازدواج کامل با اجرای مراسم عمومی صورت می‌گرفت و به این نوع ازدواج «*coemptio*» یا «*eonfarreatio*» می‌گفتند. نوع دیگر ازدواجی بود که با رسمیت کمتر و به صورت ازدواج ساده «*affectio maritalis*» و با اعلام تصمیم قطعی برگزینش زن خاصی، برای همسری انجام می‌شد. رومیان کاملاً تک همسر گرا بودند. قانون به مرد اجازه نمی‌داد، همزمان بیش از یک همسر، از هر نوع که بود، اختیار کند. در روم، همسران غیر رسمی با همسران در ازدواج کامل تفاوتی داشتند. از این قبیل که: متعه برای همسرش جهیزیه نمی‌آورد، مانند زن دائم به طبقه همسر ارتقاء نمی‌یافت، و اطفال وی از لحاظ قانونی به پدر ملحق نبودند و فقط به مادر تعلق داشتند. (همان)

در قرن چهارم میلادی «کنستانتین کبیر» مقرر نمود که «هرگاه شوهر، وارث قانونی دیگری نداشته باشد اولاد حاصل از متعه، وارث قانونی او به شمار آید.» «ژوستین» نیز علاوه بر این قانون دیگری مقرر نمود. همسر متعه ای معمولاً از طبقه پایین بود، و چنین رابطه ای در نظر مردم شرم آور نبود، حتی برخی از مردان اشراف زاده به دلیل آزدگی از کردار غیر اخلاقی زنان طبقه اشراف روم، با سربلندی متعه اختیار می‌کردند، زن متعه محترم بود تا آنکه در قرن یازدهم شورای کلیسای روم با صدور فتاوی مختلف اعلام داشت هر مرد عامی که با وجود داشتن همسر، متعه نیز داشته باشد از جانب کلیسا طرد خواهد شد. نوع دیگری از ازدواج غیر رسمی که شباهت زیادی به متعه در حقوق روم دارد، ازدواج خوانین با زنان رعایا که به عنوان «*morgamatic marriage*» مطرح و در قرون وسطی به صور گوناگون میان اشراف اروپا معمول بود. سنتی شبیه به این در اسکاتلند به نام «*hand fasting*» رواج یافت. در قرن سیزدهم قاضی «هنری دوبرکتون» متعه قانونی را تحریر نمود که به نظر می‌رسد با زن دائم متفاوت باشد. این نوع همسر موقت مراسم رسمی ندارد و موقعیت وی ضعیف تر از آن است که بتواند بعد از فوت زوج، ادعای ارثیه کند. (همان)

دانشنامه حقوقی آکسفورد در توضیح واژه «*coneqbinage*» می‌نویسد: «رابطه جنسی پایا و مستمری است بین زن و مرد که ناشی از ازدواج رسمی نباشد.» موقعیت زن متعه در جوامع یکسان نبوده است. در جامعه عبرانی باستان «متعه» زوجه واقعی اما فرعی تلقی می‌شد و متعه‌گیری صورتی از تعدد زوجات بوده است. در حقوق روم، ازدواج متعه ای، مادام که یکی از طرفین ازدواج دائم نکرده بود، یا متعه دیگری اختیار نکرده بود، مشروع بود و منحل نمی‌شد. کلیسا هم به داشتن یک زوجه به یکی از دو صورت کامل یا متعه

اجازه داده بود و متعه از سوی اغلب قوانین سابق اروپایی به رسمیت شناخته می شد. قانون اسکاتلند، هنوز هم ازدواج از طریق زندگی مشترک را بدون عقد رسمی معتبر می داند. به شرط آنکه این نوع زندگی مشترک را عرف به عنوان زندگی زناشویی تلقی کند.

بنابراین اگر چه امروز غرب، متعه را سامانه ای ارتجاعی می شمارد و در مقابله با اسلام، آن را مورد انتقاد قرار می دهد، لیکن اگر به پیشینه خود نگاهی بدون تعصب بیفکند به قطع فرهنگ خود را با آن آشنا می بیند. حتی روند کنونی خانواده در غرب که به ترویج خانواده به سبک توافقی می پردازند، با نوع ازدواج موقت و متعه ای سازگارتر است تا نکاح دائم، که در این مورد فرهنگ اسلام جایگاه منحصر به فرد دارد. در تعاریف سازمان های بین المللی همچون یونیسف تعاریفی که از این نوع ازدواج توافقی به چشم می خورد از قبیل نبودن تعهدات بین زوجین و وابستگی های کمتر در زندگی مشترک و محدودیت زمان زندگی زناشویی همه و همه شباهت بیشتری به ازدواج موقت دارد تا به ازدواج دائم. در مواردی دیده می شود اندیشمندان دنیای غرب، به کمال و برتری قوانین ازدواج و خانواده و ارث و ... در اسلام اعتراف می کنند و برای گشودن گره های کور و مشکلات حاصله از «آنارشسیسم جنسی» راهکارهای اسلام را پیشنهاد و تاکید می کنند. برای مثال «گوستاو لوبون» فرانسوی، ازدواج موقت و تعدد زوجات را از مزایای آیین اسلام می شمارد. او در قسمتی از اعترافات خود اینگونه می گوید: «در غرب هم با وجود اینکه آب و هوا و وضع طبیعت (اجتماعی و فرهنگی) هیچ کدام ایجاب چنین رسمی را نمی کند. با این حال وحدت همسری چیزی است که ما آن را فقط در کتاب های قانون می بینیم و الا گمان نمی کنم که بشود انکار کرد که در معاشرت واقعی ما اثری از این رسم نیست. راستی من متحیرم و نمی دانم که تعدد زوجات مشروع و محدود شرقی از تعدد زوجات سالوسانه غرب چه چیز کم دارد. بلکه من می گویم که اولی از هر حیث از دومی بهتر و شایسته تر است.» (لوبون، ۱۳۸۳)

طرح دیگری که یک قاضی برای پیشگیری از رواج هرج و مرج جنسی پیشنهاد می کند و استاد مطهری هم در کتاب حقوق زن در اسلام به نقل از راسل بیان می نماید، پیشنهاد قاضی «لیندزی» است که ترتیبی به نام «ازدواج رفاقتی» داده شود. به دلیل طرح این پیشنهاد، او پست رسمی خود در «دنور آمریکا» را از دست داد زیرا سیاستمداران مشاهده کردند که او بیش از ایجاد حس گناهکاری، در فکر سعادت جوانان است. برای عزل او کاتولیک ها و فرقه ضد سیاهپوستان تمام سعی خود را به کار بردند. «برتراند راسل» در کتاب «زناشویی و اخلاق» در باره ازدواج رفاقتی می نویسد: «پیشنهاد ازدواج رفاقتی را یک محافظه کار خردمند داده است و منظور از آن ایجاد ثباتی در روابط جنسی است»

به این ترتیب نتیجه می گیرد که از سه جنبه با ازدواج عادی متفاوت است:

اول: منظور از ازدواج رفاقتی تولید نسل نخواهد بود.

دوم: تا زمانیکه فرزندی در میان نباشد جدایی با رضایت طرفین میسر خواهد بود.

سوم: زن در صورت طلاق مستحق کمک خرجی برای خوراک خواهد بود. سپس راسل در تأیید این مطلب می گوید: «من هیچ تردیدی در مؤثر بودن پیشنهادات «لیندزی» ندارم و اگر قانون آن را می پذیرفت تأثیر زیادی در بهبود اخلاق می نمود.»

«ویل دورانت» در کتاب «لذات فلسفه» از همین شخصیت مطلبی می نویسد و در ادامه از قاضی لیندزی نقل می کند: «قاضی لیندزی گزارش می دهد که از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۲ اجازه های ازدواج ۲۵٪ کمتر شده و علت آن را افزایش در روابط نامشروع می داند.» براین اساس متفکرین غربی هم به ضرورت یک نوع ازدواج موقت رسیده اند و اینکه این نوع از ازدواج برای ساماندهی معضلات اخلاقی و مفسد اجتماعی به مراتب مناسب تر است. ناگفته پیداست که هر چند حقوق غرب با نهاد متعه آشناست، لیکن آزادی جنسی لجام گسیخته فعلی، دیگر جایی برای خودنمایی این سامانه باقی نگذاشته است. فرهنگ فعلی غرب، متعه را نهادی کهنه و ارتجاعی می شمارد که تنها جایگاه آن، بایگانی تاریخ حقوق است و در عمل نیز با توجه به آمارششم جنسی فعلی، سخن از متعه بی معنا و منتفی است. با وجود این، به نظر می رسد که نسل جدید در غرب به نوعی زندگی مشترک موقتی گرایش دارند. خانواده در نسل آینده بیشتر به صورت موقتی و گذراست تا زندگی مستمر و دائمی و این با ماهیت ازدواج متعه ای بیشتر سازگار است تا نکاح دائم. زندگی مشترک زن و مرد امروزی در غرب بیشتر به نکاح منقطع شباهت دارد زیرا تعهدات و وابستگی کمتری به هم دارند و زندگی مشترک آنان معمولاً مدت زمان محدودی دوام می یابد. رواج ناهنجاری هائی در جوامع صنعتی و غربی، همچون هم جنس بازی، زندگی مشترک خارج از چهارچوب ازدواج، روابط جنسی غیر مشروع، ازدواج سنتی و خانواده را با تهدیدات زیادی مواجه کرده است. در طی دو دهه گذشته در کشورهای غربی زندگی مشترک خارج از ازدواج، رشد زیادی نموده است. در نروژ، دانمارک و سوئد از هر ۱۰ زوج موجود، ۳ تا ۴ زوج زندگی مشترک خارج از ازدواج دارند. این نرخ در سوئیس، فرانسه، انگلستان و هلند بین ۱ تا ۲ و در ایتالیا، اسپانیا، ایرلند و سایر کشورهای کاتولیک کمتر است. (هاسکینگ، ۱۹۹۲) آمار زندگی مشترک خارج از ازدواج در آمریکا رشد نگران کننده ای یافته است. بنابر برخی تخمینها، تعداد افرادی که قبل از نخستین ازدواج خود، تجربه زندگی مشترک خارج از ازدواج را با دیگری داشته اند، از ۱۱٪ در سال ۱۹۷۰ م به حدود ۵۰٪ در سال ۱۹۹۳ م افزایش یافته است. طی سال های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۸ م میزان نوزادان غیر مشروع که نتیجه روابط جنسی خارج از چهارچوب ازدواج بودند، در کشورهای غربی به شدت افزایش یافت. به عنوان مثال نرخ نوزادان نامشروع در سوئد از ۱۷٪ در سال ۱۹۷۰ م به ۵۱٪ در سال ۱۹۸۸ م افزایش یافت. وضعیت خانواده و زن در آمریکای کنونی به حدی رقت بار و تاسف برانگیز است که قلم و زبان از توصیف آن عاجز است.

تشابه با روابط نامشروع:

رابطه نامشروع از دو کلمه رابطه و نامشروع تشکیل گردیده است. رابطه از نظر لغوی یعنی آنچه که دو تن یا دو چیز را بهم پیوستگی و ارتباط بدهد (عمید: ۱۳۷۷). مشروع بدین معنی است آنچه مطابق شرع باشد و شرع آن را روا و جایز بداند. بنابراین نامشروع بدین معنی است آنچه مطابق شرع نباشد و شرع آنرا جایز نداند. در قانون جزای ایران از رابطه نامشروع تعریف جامع و مانعی ارائه نشده، قانونگذار اسلامی نیز بدون اینکه در تمام تعریف این واژه ها برآید ابتدا در ماده ۶۳۷ قانون تعزیرات فقط اکتفا به عمل منافی عفت نموده و می گوید: «هرگاه مرد و زنی که بین آنها علقه زوجیت نباشد مرتکب عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند به شلاق تا ۹۹ ضربه محکوم خواهند شد و اگر این عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می شود.» نزد اسلام پیوند زن و مرد از اهمیت ویژه ای برخوردار است و اسلام فقط ازدواج را مشروع

قرار داده و از هر نوع پیمان دیگر خارج از چارچوب شرع ممانعت کرده است. به طور کلی اسلام ازدواج را پیوند طبیعی و سنتی از سنت‌های اجتماعی می‌داند. قرآن می‌فرماید: ای پیامبر ما قبل از شما پیامبرانی فرستاده‌ایم که دارای همسران و زنانی بوده‌اند، اسلام تا جایی به سنت ازدواج اهمیت داده که آن را مصادف با کامل شدن دین زن و مرد می‌داند. آیه ۳۸ سوره رعد می‌فرماید «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ و قطعاً پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندان قرار دادیم و هیچ پیامبری را نرسد که جز به اذن خدا معجزه ای بیاورد». ازدواج سفید را باید پدیده‌ای غیرشرعی و غیرقانونی یا همان رابطه نامشروع دانست که افزایش آن در سال‌های اخیر دامنگیر جامعه ایرانی شده که به نوعی فرار از ازدواج رسمی شرعی و شانه خالی کردن از بار مسئولیت تشکیل خانواده نیز محسوب می‌شود. در این پدیده مجرمانه، زن و مرد بدون وجود علقه زوجیت و بدون جاری شدن صیغه عقد دائم یا موقت و همچنین بدون ثبت رسمی ازدواج، شروع به زندگی مشترک و زناشویی کرده که کاملاً غیرشرعی و غیرقانونی است. این پدیده نوعاً از کشورهای غربی الگوبرداری شده که در نهایت افراط و کورکورانه صورت گرفته و با ازدواج‌های سفید آن کشورها، تفاوت‌های بنیادین و اساسی دارد (رضایی: ۱۳۹۲).

ازدواج سفید در ایران به عنوان پدیده‌ای مجرمانه محسوب می‌شود که دو جرم عمده را در خود جای داده است و می‌تواند بنای سایر جرائم باشد:

الف) عدم ایجاد علقه زوجیت فی مابین زن و مرد (طرفین) ازدواج سفید

ب) ایجاد رابطه نامشروع و زنا و جرائمی در زمره آن.

اگر صرفاً ایجاد روابط نامشروع و زنا را در نظر بگیریم در موارد مختلفی از قانون مجازات اسلامی، مجازات‌های آنرا مشاهده می‌کنیم. با دقت در ماده ۶۳۷ با توجه به قید غیر از زنا، رابطه نامشروع و اعمال منافی عفت ناظر به ازدواج سفیدی است که بین زن و مرد است و نمی‌توان هر عملی را که حرام اخلاقی است، مشمول این ماده دانست. چنین عملی ممکن است از مصادیق فعل حرام موضوع ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات باشد. یکی دیگر از عناصر تشکیل دهنده جرم عنصر مادی است. هر جرمی الزاماً دارای یک عنصر مادی است. از این الزام می‌توان نتیجه گرفت که تحقق جرم موکول به بروز عوارض بیرونی اراده ارتکاب جرم است تا وقتی مظهر خارجی اراده به مشکلی از جمله فعل یا ترک فعل تحقق نیافته جرم واقع نمی‌شود بنابراین صرف داشتن عقیده اندیشه و قصد ارتکاب جرم بدون انجام هیچگونه عمل مادی قابل تعقیب و مجازات نمی‌باشد زیرا اصولاً موارد مزبور به تنهایی قابل کشف نیستند. پس به استناد ماده ۲ قانون مجازات اسلامی باید فعل یا ترک فعلی که قانون آنرا جرم شناخته از طرف شخص صورت گیرد تا بتوان او را از نظر حقوق جزا مسئول دانست و مجازات نمود. برای تحقق عنصر مادی مصادیق مختلفی از طرف حقوقدانان برشمرده شده است که عبارتند از فعل، ترک فعل، داشتن و نگهداری و فعل ناشی از ترک فعل اما با کمی دقت در موارد قانونی دکترین حقوقی و همچنین رویه دادگاهها در برخورد با جرایم منافی عفت یا روابط نامشروع به این نتیجه می‌رسیم که اینگونه جرایم صرفاً با انجام فعل مثبت مادی قابل تحقق می‌باشد و سایر مصادیق عنصر مادی از دایره شمول این جرایم خارج است (گلدوزیان: ۱۳۹۳). با کمی دقت در خصوص ماهیت جرایم روابط نامشروع و نحوه ارتکاب اینگونه جرایم متوجه می‌شویم که جرایم منافی عفت جزء جرایم عمدی محسوب می‌گردد، بنابراین

کسی نمی تواند مرتکب اینگونه جرایم شده سپس ادعا کند که به صورت سهوی و غیر عمدی با جنس مخالف خود رابطه نامشروع برقرار کرده یا اینکه مرتکب عمل منافی عفت گردیده است. سوء نیت عام عبارت است از اراده آگاه عامل در ارتکاب جرم. پرواضح است که ازدواج سفید به لحاظ عدم وجود صیغه عقد و نبود علقه زوجیت موضوع ماده ۶۳۷ قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده، به روابط نامشروع شبیه هستند.

نتیجه گیری:

از منظر فقه و به دلیل اهمیت ازدواج در اسلام و ارتباط آن با تربیت نسلی حلال زاده و مومن و متعهد، فقهای عظام شرایطی را جهت وقوع نکاح شرعی بیان کرده اند که در صورت فقدان هر یک از آن شرایط عقد نکاح محقق نشده است. عمده این شرایط عبارتند از قصد طرفین بر ازدواج، ایجاب و قبول لفظی و اذن ولی در ازدواج دختر باکره. حال در ازدواج سفید همواره یکی از شرایط مفقود است چرا که گاهی طرفین اساساً قصدی برای ازدواج ندارند و صرفاً بنا بر دلایلی غیر از ازدواج شرعی در کنار یکدیگر قرار می گیرند. گاهی هم گرچه قصد ازدواج شرعی دارند اما ایجاب و قبول لفظی را به کار نمی برند و گاهی هم قصد بر ازدواج شرعی دارند و هم ایجاب و قبول لفظی را به کار می برند لکن سایر ارکان ازدواج شرعی مفقود است در نتیجه در تمامی حالات متصوره فوق به دلیل نبود یک یا چند رکن، ازدواج باطل است.

در خصوص ازدواج موقت نیز که از اختصاصات فقه شیعه امامیه است و در قانون مدنی ایران نیز قوانینی بدان اختصاص یافته و مورد پذیرش قرار گرفته است. در سال های اخیر، موجی جدید در توجه به این نوع نکاح به وجود آمده است و برخی از صاحب نظران، آن را راه حلی برای محرومیت جنسی ناشی از فاصله طولانی بلوغ تا ازدواج دائم می دانند. اما با توجه به شرایط زمان و مکان، این نیاز احساس می شود که قوانین حکومتی باید رویه اجرایی نکاح منقطع را کنترل کنند و مجموعه قوانینی تدوین گردد که کمترین آسیب و بیشترین فایده را در بعد اجرایی در سطح جامعه داشته باشد. این تحقیق پس از بررسی مختصر فقهی - حقوقی نکاح منقطع، با نگاهی جامعه شناسانه به تدقیق موضوع پرداخته است. فقها در خصوص عقود دو نظر دارند، نظر اول اینکه لفظ و صیغه در عقد لازم است پس بر این مبنا، ازدواج سفید نکاح نیست. نظر دوم اینکه لفظ و صیغه لازم نیست که چنانچه قصدی باشد، ازدواج سفید، نکاح است و اگر قصدی و لفظی نباشد، ازدواج سفید، عقد نکاح نیست. نهایتاً جوامع غربی با گرایش به ازدواج های سفید موجبات از هم گسیختگی بنیان مقدس خانواده را فراهم ساخته اند و جوامع غربی به دلیل عدم تبعیت از مقیدات شرعی موجود در اسلام، زمینه ناهنجاری های خانواده را فراهم ساخته اند که نه تنها نظام فقهی تشیع و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی برای آنها متصور نشده بلکه جرم انگاری آن نیز مورد توجه قرار گرفته است.

فهرست منابع:

الف. قوانین

۱. قانون مدنی
۲. قانون مجازات اسلامی
۳. قانون حمایت از خانواده

ب. کتب فارسی

۱. امامی، سید حسن (۱۳۸۹)، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامی، تهران.
۲. امامی، اسدالله (۱۳۹۱)، حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۳. (۱۳۹۳)، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران.
۴. بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۰): «حقوق مدنی»، تهران، انتشارات مجد، چ اول. ص ۷۸.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، نشر گنج دانش، تهران.
۶. (۱۳۸۸)، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، تهران. ص ۲۳.
۷. (۱۳۹۰)، تاثیر اراده در حقوق مدنی، شرکت سهامی انتشار، تهران. ص ۹۷.
۸. دانش، تاج زمان (۱۳۸۳)، اطفال و جوانان بزهکار، انتشارات رسا، تهران.
۹. شرح قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۳)، انتشارات ققنوس، تهران.
۱۰. عمید، حسن (۱۳۷۷)، فرهنگ عمید، جلد اول و دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات میزان، تهران.
۱۲. قانون مدنی در نظم کنونی (۱۳۹۴)، انتشارات میزان، تهران.
۱۳. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳)، محشای قانون مجازات اسلامی، نشر مجد، تهران. ص ۱۷.
۱۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸)، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، نشر مرکزی، تهران. ص ۲۵.
۱۵. مجموعه آرای فقهی در امور حقوقی (۱۳۸۲)، معاونت آموزش حقوقی قوه قضاییه، تهران. ص ۹۷.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، سلسله مباحث خارج فقه، جلد اول، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم. ص ۴۱.
۱۸. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۸۲)، مجموعه آرای فقهی در امور حقوقی، نکاح، جلد اول، نشر قضا، تهران. ص ۶۳.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ فارسی معین، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، تهران. ص ۸۰.

ج. کتب عربی

۱. قرآن کریم

۲. اراکی، محمدعلی(۱۴۱۹)، کتاب النکاح، نورنگار، قم.
۳. انصاری، شیخ مرتضی(۱۳۷۷)، کتاب النکاح، جلد سوم، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، قم.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن(۱۴۱۰)، وسایل الشیعه، جلد پنجم و نهم، موسسه للمطبوعات، بیروت.ص.۱۱۲.
۵. شیخ طوسی، ابی جعفر(۱۴۰۷)، تذکره الفقها، جلد اول، چاپ افست، تهران.ص.۱۰۹.
۶. خمینی(ره)، روح الله(۱۳۶۸)، کتاب البیع، جلد دوم، موسسه اسماعیلیان، تهران.ص.۵۹.
۷. ، تحریرالوسیله (۱۳۷۹)، موسسه دارالعلم، قم.
۸. خمینی، روح الله، (۱۳۶۸)، کتاب نکاح. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).تهران.
۹. خوبی، ابوالقاسم(۱۳۷۷)، منهاج الصالحین، جلد دوم و سوم، مدینه العلم، قم.
۱۰. طباطبایی، محد حسین(۱۴۱۹)، المیزان فی التفسیر القرآن، جلد دوم و یازدهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن(۱۳۸۷)، تهذیب الأحکام، جلد چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.ص.۷۸.
۱۲. فاضل لنکرانی، محمد جواد(۱۴۱۲)، تفضیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله، مرکز فقه الائمه اطهار، قم.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب(۱۳۶۵)، کافی، جلد پنجم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۴. علامه حلی، حسن بن یوسف(۱۴۱۰)، قواعد الاحکام، موسسه نشر اسلامی، قم.
۱۵. فتح الله، احمد(۱۴۱۵)، معجم الفاظ الفقه الجعفری، بی جا.
۱۶. قاسم زاده، سید مرتضی و همکاران(۱۳۸۲) تفسیر قانون مدنی، تهران. چ اول.
۱۷. قدیری، محمدحسن(۱۳۷۷)، کتاب البیع، موسسه نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران.
۱۸. محقق حلی(۱۴۰۹)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، اسماعیلیان، قم.
۱۹. محقق کرکی، علی بن حسین(۱۴۱۰)، جامع المقاصد، جلد هفتم، آل البيت، قم.
۲۰. مراغی حسینی، میرفتاح(۱۴۱۷)، عنواین الفقیهه، جلد دوم، موسسه نشر اسلامی، قم.
۲۱. مصطفوی، حسن(۱۴۰۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز کتاب للترجمه والنشر، تهران.
۲۲. موسوی بجنوردی، سید حسن(۱۴۱۹)، القواعد الفقیهیه، جلد سوم، نشر الهادی، قم.
۲۳. نایینی، میرزا محمدحسین غروی(۱۴۱۱)، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، المکتبه المحمديه، قم.
۲۴. نجفی، محمد حسن(۱۴۲۲)، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، دارالحیا التراث العربی، بیروت.
۲۵. نراقی، احمد(۱۴۱۵)، الموسوعه الفقیهه، جلد شانزدهم، وزارت اوقاف بیروت، بیروت.

د. مقالات و پایان نامه ها

۱. آزادارمکی، تقی(۱۳۹۱)، پیدایش شکل های جدید خانواده در تهران، مجله جامعه پژوهشی فرهنگی، ش ۱.
۲. اراکی، محسن(۱۳۸۶)، زندگی مشترک زن و مرد بدون عقد ازدواج، فقه اهل البیت، ش ۵۱.
۳. اسدی، محمد و هاشمی، مجید(۱۳۹۱)، بررسی پدیده طلاق و چگونگی حضانت فرزندان بعد از مفارقت، فصلنامه مطالعات پلیس زن، ش ۱۶.
۴. برات دستجردی، نگین و عرفان، آرزو(۱۳۹۱)، بررسی عوامل موثر در گرایش به ازدواج اینترنتی در بین دانشجویان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۲.
۵. به پژوه . احمد(۱۳۸۰). روابط نامشروع در جوامع. تهران. مجله آدینه. شماره ۱۴.
۶. حکیمی ها، سعید(۱۳۸۹)، جرم صدور گواهی خلاف واقع؛ ابعاد قانونی و حقوقی، مجله پزشکی قانونی، ش ۲۰.
۷. دادمرزی، سید مهدی و محقق داماد، سید مصطفی(۱۳۹۱)، بررسی مقایسه ای ماهیت نکاح در فقه و حقوق موضوعه، مجله پژوهش های حقوقی تطبیقی، ش ۱۶.
۸. درودیان، حسنعلی(۱۳۸۱)، تقریرات درس حقوق مدنی ۳ (قواعد عمومی قراردادها)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران.
۹. رضایی، حسن(۱۳۹۲)، ازدواج سفید یا هم باشی سیاه، مجله پایش، ش ۶.
۱۰. سلیمی، مهدی، سلطانی، عباسعلی(۱۳۹۲)، نکاح معاطاتی و تفاوت آن با زنا، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ق ۲.
۱۱. سیدی بنایی، سیدباقر(۱۳۹۰)، بررسی نکاح معاطاتی از نظر فقه و حقوق موضوعه، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۲۳.
۱۲. هدایت نیا، فرج الله(۱۳۸۷)، نکاح معاطاتی از منظر فقه، مطالعات راهبردی زنان، ش ۴۰.